

سلام خدمت آقای شهبازی عزیز و دوستان همراه گنج حضور

«امتحان خدا»

چرا خدا را امتحان می‌کنم؟ چون می‌خواهم بشناسمش.

امتحان همچون تصرف دان در او
تو تصرف بر چنان شاهی مجو
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۸۰

ذهن محدود، می‌خواهد بی‌نهایت را با امتحان کردن بشناسد. محدودیت که نمی‌تواند بی‌نهایت را وزن کرده و بشناسد.

گر بیاید ذره، سنجد کوه را
بر درد زان که، ترازوش ای فتی
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۷۷

من ذهنی می‌خواهد همه‌چیز و همه‌کس، حتی خدا را بشناسد و تحت کنترل و در پارک ذهنی و تعریف خودش بگنجاند تا احساس امنیت کند.

از کجا بفهمم دارم خدا را امتحان می‌کنم؟

هرگاه سمن‌زار رضا آشفته شده و از زیر آسمان رضا بیرون می‌آیم، یعنی دارم خدا را امتحان می‌کنم. کوچک‌ترین نارضایتی در این لحظه نشانه این است که لحظه قبل خدا را امتحان کرده‌ام و خدا هم قبول نشده.

هرگاه بابت چیزی شاد می‌شوم و ذهنم می‌داند که چرا شاد شده، یعنی لحظه قبل خدا را امتحان کرده‌ام و خدا هم قبول شده، چون توانسته رضایت مرا را جلب کند.

حال چگونه خدا را امتحان می‌کنم؟

۱ - وقتی مانند زن صوفی، علی‌رغم دانستن تمامی قوانین زندگی و دانش مولانا و گنج حضور، باز با عقل شرطی‌شده عمل می‌کنم، دارم صبر خدا را امتحان می‌کنم که خدا تا کجا به من مهلت می‌دهد؟

شاید این بار صبر خدا بیشتر شده باشد و هرچه من بیشتر زورورزی کرده و لجبازی کنم، او هم بیشتر فضاگشایی کرده و عقب‌تر بنشیند و مهلت و اجازه جولان دادن با من ذهنی را به من بدهد.

این دفعه هم امتحان می‌کنم، ببینم زور من بیشتر است که کار من ذهنی را به نتیجه برسانم یا زور زندگی قدرتمند که با یک اشاره می‌تواند کن‌فیکون کرده و مرا از صفحه هستی محو کند؟

هیچ آدم گفت حق را که تو را
امتحان کردم درین جرم و خطا؟
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۶۳

تا ببینم غایت حلمت شها
آه، که را باشد مجال این؟ که را؟
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۶۴

۲ - حالا که فضا باز شده و من از چاه درد و تاریکی ذهن بالا آمده‌ام بر ایوان بلند یکتایی، اگر دنبال وسوسه و یک چیزی که ذهن نشان می‌دهد را بگیرم و مرکز عدم را رها کنم، ببینم خدا می‌تواند مراقبم باشد تا دوباره به ته چاه ذهن سقوط نکنم؟ امتحانش که ضرری ندارد!

گفت: خود را اندر افکن هین ز بام
اعتمادی کن به حفظ حق تمام
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۵۶

تا یقین گردد مرا ایقان تو
و اعتقاد خوب با برهان تو

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۵۷

۳- هرگاه منتظرم که به مرادهايم برسیم، دارم خدا را امتحان می‌کنم تا ببینم آیا آن قدر قدرت دارد که بتواند مرا به آرزوهایم برساند؟

۴- هرگاه از دیگران توقع دارم، دارم خدا را امتحان می‌کنم که ببینم آیا این فرد را تغییر داده تا رفتاری که من می‌پسندم را انجام دهد؟

۵- وقتی از اتفاقات و وضعیت‌ها انتظار خوشبختی دارم، دارم خدا را امتحان می‌کنم که آیا اتفاق این لحظه را مطابق میل من ایجاد کرده و پیش می‌برد؟

۶- وقتی از خودم انتظار دارم که فضاگشایی کامل، تسلیم و توکل تمام، انجام کاری بدون عیب و نقص، و همیشه حال خوب داشتن بدون هیچ هيجان و واکنشی داشته باشم، دارم خدا را امتحان می‌کنم که آیا توانسته مرا به بی‌نهایت و ابدیت خودش زنده کند؟

در صورتی که من هر لحظه فقط باید خودم را امتحان کنم و مسئولیت هشیاری و وضعیت‌های درونی و بیرونی‌ام را برعهده بگیرم:

✓ که آیا این لحظه می‌توانم در برابر رفتاری که نمی‌پسندم فضاگشایی کنم؟ آیا افراد در مقابل من احساس راحتی می‌کنند؟

✓ خودم را امتحان کنم که آیا از پس این چالش که قضا و کن‌فکان پیش آورده برمی‌آیم تا بدون مقاومت و ایجاد درد جدید برای خودم و بقیه، از کنارش رد شوم؟ آیا تحت هر شرایطی در کوی رضا می‌مانم؟

✓ این‌بار که افکار مرا در خود غوطه‌ور کردند، آیا می‌توانم روزن این لحظه را پیدا کرده و خودم را از جاذبه فکرها بیرون کشیده و به این لحظه بیاورم؟

✓ آیا می‌توانم این‌بار که حرص به‌دست آوردن و بیشتر کردن یک همانیدگی مرا کشید، نگاهش کنم و نرم به‌دنبال فکر و عمل براساس آن؟

✓ آیا می‌توانم این‌بار با انبساط و انعطاف در برابر رفتارهای خانواده برخورد کرده و دادوفریاد و توهین نکنم؟

✓ آیا می‌توانم این‌بار که در جمع قرار می‌گیرم از نگرانی و ترس مردم تقلید نکرده و همچنان با مرکز عدم محکم باقی بمانم؟

✓ آیا می‌توانم امروز متعهد به برنامه روزانه‌ام باشم و تنبلی نکنم؟

اگر فقط نورا فکن روی خودم باشد و مرتب در حال حساب و کتاب کار خودم باشم، هیچ فرصتی برای امتحان و قضاوت و کنترل کردن دیگران که همان امتحان کردن خدای درون آن‌هاست ندارم، و هیچ فرصتی برای من‌ذهنی باقی نمی‌ماند تا وسوسه امتحان خدا را به ذهنم بیاورد.

ای ندانسته تو شرّ و خیر را
امتحان خود را کن، آنکه غیر را
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۶۷

امتحان خود چو کردی ای فلان
فارغ آیی ز امتحان دیگران
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۶۸

ضرب‌المثلی هست که می‌گوید شیطان برای دست‌های بی‌کار، کار می‌تراشد. پس من باید مرتب خودم را مشغول مشاهده خود و رفتار و افکارم کنم تا بی‌کار نشده و برای من‌ذهنی کار تراشیم.

بنده را کی زهره باشد کز فُصول
امتحان حق کند ای گیج گول؟
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۶۰

آن، خدا را می‌رسد کو امتحان
پیش آرد هر دمی با بندگان
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۶۱

تا به ما، ما را نماید آشکار
که چه داریم از عقیده در سرار
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۶۲

امتحان کردن خود، قضاوت و ارزیابی خود نیست، بلکه دیدن خود است. نیازی نیست من با «ذهنم» خودم را ارزیابی کنم که چقدر پیشرفت کرده‌ام، اتفاقاتی که می‌افتند و برخوردی که با اتفاقات دارم، مرا به من می‌نمایند که چقدر پیشرفت کرده‌ام، و در امتحان «فضاگشایی و کش آمدن و از جنس خدا شدن» رد شده یا قبول می‌شوم.

قبول که شدم رها می‌کنم و بابتش شادی باسبب نمی‌کنم که وقتی مستی‌اش پرید مجبور به کشیدن خماری‌اش باشم، و رد هم که شدم غصه نمی‌خورم و خدایت درونم را ملامت نمی‌کنم.

اگر من خودم را مرتب امتحان کنم و درس بگیرم تا خود را تغییر دهم، دیگر زندگی مرتب مرا امتحان نکرده و چالش پشت چالش دردناک و بزرگ پیش نمی‌آورد تا هربار سرم به دیوار بلا خورده و گوش کرم درس‌ها و پندهای دل را بشنود.

هر درسی که از اشعار و سخنان آقای شهبازی و دوستانم می‌آموزم، یا هر پیامی که می‌نویسم، درست مثل این است که از آن لحظه برگه امتحان را زیر دست خودم می‌گذارم. قضا اتفاقاتی مطابق با آن چه از آن «آگاه» شده‌ام برایم پیش می‌آورد تا درس‌ها را عملاً پاس کنم.

همین‌طور اگر شاهد و ناظر بمانم، خدا در اتفاقات خودش را به من می‌شناساند و زندگی در مقابلم تمام‌قد خودش را نشان می‌دهد.

جام بر دست، به ساقی نگرانیم همه
فارغ از غصه هر سود و زیانیم همه
-مولوی، دیوان شمس، ترجیعات، ترجیع بیستم

شاد و سلامت باشید .
مرضیه از نجف‌آباد